

نگاه کارشناس

فرق عقلانیت جهان سوم و اول

دکتر حسین دهشیار

برای بسیاری این سؤال مطرح است که چرا در بسیاری از کشورهای جهان سوم با وجود با گذاشتن جنبه‌های متفاوت مدرنیته، همچنان شاهد حضور وسیع‌ترین انسان‌سنیزی‌ها هستیم. با وجودافزایش وسیع تعدادافراد تحصیلکرده و کثرت فراوان مطالب نوشته شده شاهد گسترش بی‌عدالتی در ابعاد متفاوت آن هستیم. در این جوامع جلوه‌های هر چند ظاهری جامعه مدرن به چشم می‌آید که برجسته‌ترین آن افزایش تعداد دانشگاه‌ها، فزونی یافتن تعداد دانشجویان و کثرت تعداد دانش‌گستران است. در چارچوب یک تحلیل جامعه‌شناسانه وبری این بدان معنا است که ظاهراً عقلانیت باید به حیطة تصمیم‌گیری‌ها و به قلمرو ارزیابی‌ها با گذاشته باشد. رابطه مستقیم و انکارناپذیر از زاویه این دیدگاه بین ورود مدرنیته و اشاعه عقلانیت در تمامی سطوح جامعه است. عقلانیت به لحاظ مفهومی بدان معنا است که فردگرایی در قلمرو تصمیم‌گیری و در حیطة معادیه به پدیده‌های اجتماعی و شرایط حاکم بر جامعه به حاشیه رانده می‌شود. جلوه‌های عقلانیت،محوری جوامع در غرب به وضوح قابل رویت هستند که مهترین آن برخورداری از ظرفیت بالای نقدپذیری و تحلیل محیط اجتماعی براساس معیارها و ارزش‌های برآمده از «اتفاق‌نظر جمعی» است. رویه‌های واحد و مآخذهای جامعه‌پذیر ملاک ارزیابی‌ها قرار می‌گیرند. همین خود عاملی است که به فردی را از حیطة تصمیم‌گیری‌ها دور می‌سازد. عقلانیت در این جوامع به ضرورت ماهیت، ارتقای جامعه و تعالی شهروندان را مبنای چارچوب تحلیلی خود قرار می‌دهد. برعکس، در کشورهای جهان سوم عقلانیت تعریفی به شدت محدود و بدوی دارد، عاملی که آن را فاقد ویژگی‌هایی می‌سازد که در غرب به آن منسوب می‌شود. در این ممالک حتی عقلانیت حاکم به مرحله عقلانیت ابزاری هم نرسیده است و در سطحی پست‌تر از آن قرار دارد. تحصیلکردگان که در هر جامعه‌ای سبیل و نماد عقلانیت محسوب می‌شوند در جوامع جهان سوم تصویری متفاوت با عملکرد خود از عقلانیت به نمایش گذاشته‌اند. به همین روی است که در این ممالک نباید به نوشته‌ها و قلم بسیاری از کسانی که از عقلانیت و ضرورت آن دم می‌زنند توجه کرد. این امر تا حدودی می‌تواند فهم این نکته را ساده کند که چرا فاصله عظیمی بین رفتار، گفتار و نوشته‌های آنان است. در کشورهای جهان سوم کثیر فراوانی از روشنفکران تحصیلکردگان عقلانیت را تحت‌الشعاعی از شکل‌گفتاری آن پذیرا شده‌اند ولی هیچ‌گونه وابستگی هنجاری به آن احساس نمی‌کنند. چارچوب‌های رفتاری که اینان برگزیده‌اند به وضوح نشان می‌دهد که کمترین اعتقادی به عقلانیت در قالب‌های وبری آن‌که برآمده از عصر روشنگری است، ندارند. عقلانیت در کشورهای جهان سوم تعریفی محیطی یافته است که به شدت متمایز از ذکر غریب آن است. از سویی با توجه به شرایط است که عقلانیت معنا پیدا می‌کند. هیچ‌گونه معیار و مآخذ یکپارچه و زمان و مکان‌گریزی برای تصمیم‌گیری و ارزیابی وجود ندارد. عقلانیت ماهیتی به شدت منفعت طلبانه و فردی دارد. بدین‌روی با توجه به شرایط و منافع است که واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌شوند و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. این عقلانیت به شدت متمایل به جلب‌نظر مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی است. به همین جهت است که ارزیابی‌های آن و تصویری که از جامعه ترسیم می‌کند کاملاً در راستای منافع صاحبان قدرت است. عقلانیت در کشورهای جهان سوم یعنی دستیابی به ابزارهایی که بتوان بیشترین میزان منفعت و بهره‌ر از مناسبات اجتماعی به دست آورد. هر چند که ماهیتی به شدت غیرعقلانی هم دارند. عقلانیت کاملاً در خدمت قدرتمندان و در راستای تضعیف بیش از پیش محروم‌ترین قشرها و گروه‌های جامعه است. اگر در غرب گسترش عقلانیت یکپارچگی را در تفسیرهای تفکرات شکل داد در جهان سوم ورود مقوله عقلانیت به قلمرو اجتماعی اصولاً چنین پیامدی را به همراه نیاورد. آنچه عقلانیت در جهان سوم به ارمغان آورده است، امکان و فرصت قرار دادن در اختیار کسانی است که می‌خواهند با اتصال به صاحبان قدرت موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را ارتقا دهند. این افراد هیچ‌گاه به مولفه‌های عقلانیت در مفهوم اجتماع محوری و رویه‌پذیری آن متوسل نمی‌شوند تا اجتماع را ارزیابی کنند و به تفسیر عملکرد صاحبان قدرت بپردازند. اینان تعریفی از تعالی به مقوله عقلانیت اعطا می‌کنند و بر اساس آن به تفسیر و تفسیر این اجتماع می‌پردازند. در ارزیابی مبتنی بر عقلانیت در غرب ساختار قدرت مداوماً برای تصحیح عملکردهای خود و ارتقای کیفی تحت فشار قرار می‌گیرد تا اینکه کارکردهای آن نزدیک‌ترین فاصله را با ارزش‌های عقلانی بیابند. در کشورهای جهان سوم چون عقلانیت تعریف انتسابی و به عبارتی محلود به شرایط است در راستای تقویت ساختار قدرت و عملکردهای آن فعالیت می‌کند هر چند که آنها ماهیتی کاملاً غیرعقلانی هم داشته باشند. چرا که از این طریق پادش خود را از ساختار قدرت که همانا به‌روری غیرعدالانه و غیرانسانی از منابع جامعه است را به دست می‌آورند. عقلانیت در غرب منجر به قدرت‌یابی شهروندان و پاسخجویی ساختار قدرت برای توجیه عملکردهای خود شد. در جهان سوم کسانی که خواهان اشاعه و تکیه بر عقلانیت بودند آن را ابزاری یافتند تا توده‌ها را همچنان تحقیر شده بیابند و ساختار قدرت را همچنان نیازمند عبودیت خود ببینند. عقلانیت در این ممالک بری از هرگونه یکپارچگی ارزشی و به شدت فاسد و قدرت‌نواز و مردم‌ستیز است. این نوع عقلانیت تنها تداوم‌دهنده فقر و فاقه و بی‌عدالتی برای مردم، تداوم قدرت برای صاحبان نفوذ و برخورداری از منابع به شکلی غیرمصفانه برای طرفداران عقلانیت بوده است.

بلافاصله بعد از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی فلسطین در ۲۵ ژانویه (۵ بهمن) محمود عباس رئیس‌جمهور فلسطین خطاب به عامه مردم گفت: «من به اجرای برنامه‌هایی که به خاطر آن به من رای داده‌اید پایبند هستم. این برنامه در تمام دنیا شناخته شده است و براساس مذاکرات و راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای درگیری با اسرائیل طراحی شده است.» عباس به‌طور معنی‌داری در این جمله بی‌اعتنایی خود را به برنامه‌های حماس نشان داد که اکثریت کرسی‌های قانونگذاری را به دست آورده و از سال ۲۰۰۰ مسئولیت ده‌ها بمب‌گذاری انتحاری (شهادت‌طلبانه) را برعهده گرفته است. طولی نکشید عباس وادار شد با مقام‌های رسمی اعضای حکومت خودگردان فلسطین و رهبران جناح بازنده فتح که خود به آن تعلل داشت به گفت‌وگو و تبادل نظر بنشیند تا روشن شود چگونه ریاست‌جمهوری با به قلمروی فلسطین در حکومتی می‌گذارد که اکثریت آن را حماس تشکیل داده است. رهبری ارشد فتح از جمله خود عباس، دو هدف استراتژیک برای خود ترسیم کردند: اول تلاش برای برگزاری انتخابات زودهنگام که باعث کاهش دوره چهارساله دولت می‌شود و احتمالاً

این هدف را ظرف چند ماه عملی خواهند کرد. دوم تلاش برای تضمین پیروزی فتح در دور دوم.

رئیس‌جمهور و مردانش

مهمترین موضوع این بحث و گفت‌وگوها ارزیابی اوضاع و پیامدهای بعد از شکل‌گیری حکومت توسط حماس از جمله تحریم بین‌المللی نهادهای حکومت خودگردان فلسطین بود. فرض منطقی دیگر این بود که اگر رئیس‌جمهور به وضوح با حماس مخالفت کند افکار عمومی فلسطین فتح را ملات خواهد کرد. بنابراین بهتر است که اقدام‌های فتح کنترل شده باشد و حرمت روند دموکراسی را حفظ کرده و به نتایج این روند دموکراسی اسلام‌گرایان را به قدرت رسانده احترام بگذارد. به همین دلیل با پیشنهاد تلاش آشکار برای انزوی حماس و امتناع از گفت‌وگو برای ایجاد ائتلاف توافق به عمل نیامد، چون این اقدام، رویارویی آشکار تلقی می‌شد. در عوض به جای این پیشنهاد، سرانجام این توافق حاصل شد که فتح بعد از انجام گفت‌وگوها از پیوستن به حکومت خودداری کرده و سایر جناح‌ها را نیز از پیوستن به آن منع کند. به همین شکل پیشنهاد بعضی از سران فتح در ایجاد دولت سایه در کنار ساختارهای تحت کنترل حماس نیز رای نیاورد. خود رئیس‌جمهور هم گفتند که ضرراً با آن مخالف بود. اما به عباس توصیه شده بود که از تمام قدرتش با رعایت قانون بهره بگیرد، حتی از شاخه‌های دیگری از حکومت در زمانی که در اختیار بودند. نکته جالب و مفسدک آن که یکی از توصیه‌ها اعطای قدرت فرمانده کل قوا براساس قانون اساسی سال ۲۰۰۲ حکومت خودگردان فلسطین است؛ نکته جالب آن این است که وقتی یاسر عرفات به این قانون می‌اندیشید مورد ملات همگان قرار گرفت، حالا کار به جایی رسیده که عباس خود را در شرایطی می‌بیند که باید آنچه بدان انتقاد دارد بپذیرد. وقتی این مباحث مشخص شد، فتح گفت‌وگو و مذاکره با حماس در مورد ائتلاف را هرچند با دودلی و بدون ایمان قلیی آغاز کرد. گفت‌وگوها سرانجام به بن بست رسید. استدلال فتح برای بیرونی‌ها [خارج از تشکیلات] این بود که حماس باید سازمان آزادیبخش فلسطین (سازمانی که با اسرائیل توافقنامه‌هایی به امضا رسانده) به رسمیت شناخته و در برنامه‌های حکومتی خود دخالت دهد. این موضع برای سایر احزایی که در مجلس کرسی به‌دست آورده بودند پذیرفته و پسندیده بود، حتی جبهه آزادیبخش فلسطین که مانند حماس میخادملحم پیمان‌های صلح با اسرائیل به نیت از شرکت در کابینه دوری گیرد. با این‌بار فتح یک امتیاز حساس به‌دست آورد: حماس به تنهایی باید با بحران روبه‌رو می‌شد.

با توجه به این موضوع مشاوران عباس با خود حساب کردند که حماس به سپردن کنترل و اختیار امنیت مرزها به نیروهای امنیتی عباس اعتراضی نداشته باشد. او پنجم آوریل تصمیم گرفت کنترل مرزها را دوباره به دست بگیرد. روز بعد «رشید ابوشباک» رئیس «سرویس امنیتی پیشگیرانه» در غزه را به عنوان معاون وزیر کشور جدید حماس انتخاب کرد. (در حالی که شهرت او بازداشت اعضای حماس به عنوان زندانیان سیاسی است.) تمام این حرکات عباس براساس اختیارات انحصاری رئیس‌جمهور است (عرفات هم در دوران خود اصرار زیادی روی انتخاب وزرا و افراد سطوح بالای وزارتخانه‌ها داشت) و طبیعی است چنین حرکاتی از سوی عباس، رنجش عمیق حماس را در پی داشته باشد. از این‌رو نشستی سه‌ساعته با حضور عباس، «اسماعیل هنیه» نخست‌وزیر، «محمود زهار» وزیر خارجه و «مسجد صیام» وزیر کشور برگزار شد. جمعی از عباس در پایان این نشست به زبان آورد بسیار گویا است؛ تا جایی که به من مربوط می‌شود من مخالفتی ندارم که حکومت اختیاراتی که قانون در اختیارش گذاشته به‌دست آورد. من فلسطینی‌ها را به‌خاطر انتخابی که در جریان یک فرآیند دموکراتیک کرده‌اند مجازات نمی‌کنم. به این ترتیب مصالحه‌ای میان آنان اتفاق افتاد و چند روز بعد گارد ریاست‌جمهوری عملیات حفظ امنیت در مرزهای «فتح» را برعهده گرفت. اما دشمنی، پنهانی آغاز شد. یکی از منابع نزدیک به حماس هم در این رابطه گفت: «ما با رئیس‌جمهور متعطف برخورد کردیم و توافق کردیم که کارها با هماهنگی پیش برود، اما متأسفانه شواهد نشان می‌دهد که چنین اتفاقی نیفتاده است.» این منبع آگاه همچنین گفت که انتظار می‌رود به زودی نیاز مجدد به ملاقات نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور ایجادشود. مشاوران عباس که طرفدار برخورد جدی با حماس بودند به وضوح توجه رئیس‌جمهور را به خود جلب کردند. از زمان زمام‌داری شدن نتایج انتخابات در ژانویه (بهمن ۸۴) اعضای عادی

جهان

قلمرو ناشناخته فتح علیه حماس

شارمن سبیتز

ترجمه: علیرضا عبادتی



فتح رهبران خود را به شدت به باد انتقاد گرفته بودند و می‌توان گفت این اقدام عباس در «رفع» به بهبود موقعیت فتح انجامید. به هرحال انتظار رهبران و هدایت‌کنندگان «فتح» این است که این خشم‌ها به سمت حماس هدایت شود.
■ **خشم و استحقاق**
رئیس مجلس پارلمان قبلی پیش از آن که نمایندگان جدید پارلمان آغاز به کار کنند شتابزده و بدون رسیدن تعداد نمایندگان به حد نصاب قوانینی را به تصویب رساند و اختیارات جدیدی به رئیس‌جمهور داد. تا جایی که از نمایندگان مستقل و از معدود نمایندگانی که از دور قبل به پارلمان کنونی راه یافتند رسماً به این قوانین اعتراض کردند. پارلمان با اکثریت حماس وقتی کار خود را آغاز کرد گویی اصلاً آن قوانین که در روز آخر پارلمان قبلی به تصویب رسیده اصلاً وجود نداشته است. نمایندگان فتح که به پارلمان جدید راه یافته بودند تصور می‌کردند، می‌توانند موضوع را از اعلامیه‌های بکشانند. اما افکار عمومی هم از این مانورهای فتح حمایت نکرد. ضمن آنکه تصویب این قوانین در آخرین لحظات جای بحث و مناقشه دارد. اما حتی مردم عادی در اجتماع هم این اقدام فتح را تقییح کردند. تلفتی آنها هم این بود که فتح می‌خواهد کنترل دادگاه‌ها را پیش از گشوده شدن پرونده‌های فساد آنان در اختیار بگیرد.

جالب است که فتح و القلیله تنها مناطقی بودند که در آن فتح کرسی‌های نمایندگی پارلمان را تصاحب کرد. یکی از مقام‌های بلندپایه رفح که برای جلوگیری از تنش از ذکر نام خود خودداری کرد پیروزی فتح را به انجام مشاوره موفق و برگزاری تبلیغات فعال نسبت داد. از نظر او اختلاف فتح یکی از

خلاصه مطلب

در دورانی که فتح حکومت در فلسطین را می‌ساخت هم از خود غافل شد و هم از ساف. «یوسف حرب» در این زمینه می‌گوید «در تمام طول ده سال، فتح در حال کار برای ساختن یک حکومت بود و به وضعیت خود به عنوان یک سازمان [حزب] سیاسی نیندیشید. فتح هرگز تصور نمی‌کرد که چنین اپوزیسیون عظیمی ظرف مدت این ده سال شکل بگیرد. برای همین به هیچ‌وجه انرژی خود را صرف مبارزه با این اپوزیسیون نکرد.»

حمایت و تکیه‌گاه نیاز دارد و با مرگ یاسر عرفات گویی سکنانش را از دست داده بود. جانشین او عباس هم برای ایجاد نهادهای مدنی تلاش کرد اما با مقاومت سازمانی مواجه شد که از ساختار سیاسی قدرتمندی برخوردار نبود و قربانی فرصت طلبان شده بود. از همه مهم‌تر عباس به این دلیل تضعیف شد که اسرائیل او را به عنوان طرف مذاکره صلح جدی ننگرفت. سیاست ایالات متحده در قبال فلسطین و عدم حمایتش از عباس باعث قوت گرفت حماس شد و فتح را به حاشیه راند. دلیل دیگر شکست فتح تأکیدش بر پیروزی‌های گذشته و نادیده گرفتن مشکلات واقعی کنونی فلسطینی‌ها و سر دادن شعار «حافظ منافع ملی» و عدم پایبندی به آن است. عبدالرحمان در مورد تلاش برای پیروزی در انتخابات بعدی اعتقاد به تجدیدنظر در سلسله مراتب این سازمان دارد و می‌گوید: «همه نیروهای فتح و گروه‌های مختلف در برنامه‌های سیاسی اتفاق نظر دارند اما برای قدرت می‌جنگند. ما نیاز به تغییر بنیادی در ساختار داریم و باید انضباط را بر این جنبش حاکم کنیم.» برای این کار رهبری در فتح به این اعتقاد رسیده است که اعضای باید کارت عضویت داشته باشند، حق عضویت بپردازند و در کمیته‌ها فعالانه خدمت کنند. این فعالیت‌ها حداقل به سه ماه وقت نیاز دارد اما این همین حالا مواعیی پدیدار شده‌اند.

محل تلاقی منافع

بعد از ناکامی، فتح و متحداش به دنبال راهکاری بودند که به ایالات متحده و جامعه بین‌الملل تضمین دهند که هنوز میدان بازی را ترک نکرده‌اند. حتی عبارات عجیبی از دهان اعضای این جنبش به گوش رسید مثل اظهارنظر یکی از معاونان وزیر که گفت: «اینها [انتظور حماس] از روان کار یا دموکراسی سردرمنی‌آورند.» بعد هم از مخالفت با حکومت سخن به میان آورد. جبیل رجوب مشاور سابق امنیت ملی در ۸ و ۹ فوریه در جمعی از مردم گفته بود که این انتقادات یکی «رویداد تصادفی سیاسی» قابل بازگشت است. معنای ضمنی این جملات این است که دفتر رئیس‌نماینده جمهوری در فلسطین به محل تبانی با ایالات متحده علیه

حماس در انتخابات معانی ضمنی پیوستن به این شورا را دچار دگرگویی کرد. سرانجام عباس هم از آن‌ها، تریبون استفاده کرد و گفت: «دستیابی به دستاوردهایمان بدون اصرار ساف بر اتحاد ملی ممکن نبود. ساف مؤثرترین فرم مبارزه و تلاش را براساس مطالعات و سیاستگذاری‌های دقیق اتخاذ کرد که در راستای منافع ملی مردم فلسطین و مطابق با راه‌حل‌های بین‌المللی است.» سخنرانی عباس بر نقش ساف به عنوان پیشکار در ارائه راه‌حل ایجاد دو کشور در کنار هم تأکید داشت. به این ترتیب معلوم شد فتح در حال تغییر چیدمان و تعیین متحدان جدیدش در پارلمان است. صائب عریقات از اعضای شورا فتح در صحن پارلمان این پرسش را مطرح کرد: «نماینده‌ای از حکومت فلسطینی چگونه می‌تواند در سازمان ملل حضور یابد اما به قطعنامه‌های آن گرون ننهد؟» حماس هم در برنامه‌های خود وعده داد که رویکردش احترام و مسئولیت‌پذیری باشد. در قبال قطعنامه‌های بین‌المللی حماس بر این باور بود که می‌تواند بدون حمایت از قطعنامه پذیرش ایجاد دو کشور به عنوان راه‌حل، ائتلاف تشکیل دهد.

حماس از این برنامه وعده داده است که اگر اسرائیل به پشت مرزهای سال ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند مذاکره با آن را آغاز خواهد کرد. حماس در پاسخ به عریقات و سایر نمایندگان پارلمان اعلام کرده که ساف یک نهاد منتخب نیست و تصمیم‌های آن خواست مردم فلسطین نیست. هنیه نخست‌وزیر فلسطین می‌گوید: «ما می‌گوییم درها را به سوی ساف، حماس و سایر جناح‌ها بگشایید و بگذارید تکلیف آنها در فرآیند دموکراتیک روشن شود.» سخنگوی حماس در یکی از محافل خصوصی گفته است تا زمانی که حماس به دنبال منابع مالی برای پرداخت حقوق کارمندان دولت است و مجبور است در برابر مانورهای «فتح» به دفاع از خود بپردازد گفت‌وگوها در قاهره آغاز نخواهد شد. ظاهراً تا زمانی که حکومت به دنبال راهی برای فائق آمدن بر فشارهای بین‌المللی است بحث‌ها در مورد استفاده از ساف به عنوان سپر بلا یا چادری که همه زیر آن جمع شوند، مطرح است تا انرژی‌ها را استراتژی‌ها متمرکز و متحد شود. مصطفی برفونی رئیس «ابتکار ملی» که در کرسی در پارلمان دارد در مصاحبه با رادیو صدای فلسطین گفت: ما به حکومت متحد ملی با کابینه‌ای کوچک به نمایندگی همه جناح‌ها نیازمندیم. به علاوه اعتقاد داریم که باید سه جنبش فعال فلسطینی یعنی حماس، ابتکار ملی و جهاد اسلامی را زیر چتر ساف یک‌جا جمع کنیم. شاید گروه‌هم آمدن حزب سکولار چپگرا در کنار حزب رادیکال اسلام‌گرا عجیب به نظر رسد اما پیوستن همه این احزاب در دل ساف مانع انحلال سیاسی نظیر آنچه فتح را تهدید می‌کند خواهد شد. اما موانع سر راه این اتحاد بسیار عظیم و فائق آمدن بر آن دشوار است تا وقتی که افرادی مثل فریس پیدا می‌شوند که حماس را مشتاق دروغگو می‌انند می‌گویند حماس در مورد مقاومت به مردم فلسطین دروغ گفت. در مورد اصلاحات هم همین‌طور، در این صورت چگونه می‌توان انتقاد داشت که بین احزاب یا جناح‌ها اتحاد صورت گیرد. اعضای فتح بر راه‌حل «دو کشور» تأکید دارند. در حالی که حماس بر این باور است که به تدریج باید سرزمین فلسطین آزاد شود و امکان ندارد که این هدف یا استراتژی را راهی کند و قصد دارد دولتی اسلامی در تمام سرزمین تاریخی فلسطین ایجاد کند. در این صورت کدام هدف مشترک می‌تواند این دو جناح یا حزب را در کنار هم قرار دهد. اگرچه که مسیری غیر از «اتحاد ملی» فلسطین را به سمت میخادملحمی پیش می‌برد که نمونه غربت انگیز آن در بالکان اتفاق افتاد.

بیش از دو امام

کسی که پیش‌بینی می‌کند مرگ جنبش فتح فرارسیده قضاوت دیگران نسبت به خود را دچار مخاطره کرده است. سال ۱۹۸۷ خبیرگارتی از روزنامه انباء از «اصالح خلف» بنیانگذار فتح پرسید که جنبش او تا چه زمان دوام خواهد آورد و خلف جواب داد: «مجمع عمومی فتح اختلافات را مطرح خواهد کرد. اما این اختلاف‌ها به قدری نیست که موجب انشقاق و انشعاب شود. اگر انشعاب اتفاق بیفتد واکشتش شدیدی را برخواهد انگیزت و به وضوح معلوم خواهد شد.» طبیعی است بعد از به قدرت رسیدن حماس عده‌ای از وفاداران از آن رویگردان شده و به احزاب دیگر مثل فتح گرایش پیدا می‌کنند. این وضعیت بی‌شباهت به دوران مقد قارادهای اصولو نیست. (نگارنده در جریان نوشتن این مقاله با چهار مورد از خروج سرمایه‌گذاران از حماس برخورد کرده است.) سرانجام اینکه رهبران فتح مسیری را در پیش گرفته‌اند که آنان را به حاشیه می‌راند. چون توانمندی فتح بستگی به توانمندی مانند نهادهای حکومتی فلسطین، مشروعیت تلاش‌هایش در رقابت سیاسی، تحکیم و تثبیت قدرت در ریاست‌جمهوری دارد ولی در حال حاضر این موارد در حال تضعیف جنبش فتح است. اگر سناریوی نامحتمل پیروزی «فتح» در انتخابات ۲۰۰۶ یا ۲۰۰۷ تحقق پیدا کند، باز هم حکومت در فلسطین متحدالشکل و یکپارچه نخواهد بود و حتی احتمال بروز جنبش داخلی هم وجود دارد. به این ترتیب اعتماد عمومی کاهش می‌یابد و حکومت بعدی هم کاری بهتر از حکومت‌های پیشین از پیش نخواهد برد.

استفاده می‌کند و می‌گوید: پیش از نماز همه در کنار هم می‌نشینند و گپ می‌زنند. اما به محض آنکه امام جماعت اذان می‌زند همه ساکت می‌شوند و در یک خط می‌ایستند، همه با هم به سجده و رکوع می‌روند. در جنبش فتح نمازگزاران حاضرند، اما گویی دو امام جماعت به نماز ایستاده‌اند در حالی که اگر فقط یک امام جماعت وجود داشته باشد همه چیز خوب پیش می‌رود.
■ **مسئع**
MERIP

خبرها

مشکل آمریکا برای بازگرداندن زندانیان گوانتانامو

ایستا: روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی اعلام کرد تلاش‌های دولت به جورج بوش برای اعزام مظنونان تروریستی در بند در زندان گوانتانامو به کشورشان، به دلیل نگرانی مقامات آمریکایی از اینکه ممکن است با این زندانیان در کشورشان رفتار انسانی نشود، با مانع روبه‌رو شده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، این روزنامه به نقل از مقامات رسمی که از آنها نام‌برده نشده، آورده است: «دولت آمریکا امیدوار است در نهایت بسیاری از ۴۹۰ مظنون در بند در گوانتانامو را آزاد یا به کشورهایشان منتقل کند.» مقامات ارتش آمریکا در ماه فوریه اعلام کردند، پنتاگون آماده بازگرداندن بیش از ۱۵۰ زندانی به کشورهایشان به محض انجام تدارکات لازم با کشورهای مربوطه هستند، اما این برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌ها به نظر بسیار سخت‌تر از آن چیزی است که مقامات واشینگتن پیش‌بینی می‌کردند به علاوه این امر ستوالاتی را درباره اینکه دولت آمریکا چطور می‌خواهد به وعده‌هایش درخصوص بازگرداندن زندانیان گوانتانامو به کشورهایشان عمل کند، به وجود آورده است. این روزنامه به نقل از سخنگوی وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد، پنتاگون هیچ طرحی برای آزادی هیچ زندانی در آینده نزدیک ندارد. مذاکرات با دولت‌های خارجی ثابت کرده که این روند پیچیده، زمان‌بر و بسیار سخت است. ارتش آمریکا تاکنون ۲۶۷ زندانی را از گوانتانامو پس از اثبات اینکه هیچ تهدید امنیتی ندارند به کشورهایشان فرستاده است. در این گزارش آمده است: اکثر کسانی که در زندان باقی مانده‌اند، شبه‌نظامیان بسیار خطرناک محسوب می‌شوند که بسیاری از آنها از کشورهای با آمارهای حقوق بشر پایین و سیستم‌های دادگستری ناکارآمد، هستند.

کاهش محبوبیت مورالس

ایلنا: محبوبیت رئیس‌جمهوری بولیوی که فرد – سه شنبه – صدمین روزی است که بر سر قدرت آمده، در ماه آوریل به ۶۸ درصد رسیده است. آسوشیتدپرس گزارش داد: «طبق نظرسنجی انجام شده توسط موسسه آمار «اپوپو»، اوبیسپینو و مرکادو» محبوبیت «اوو مورالس» رئیس‌جمهوری بولیوی که در ماه مارس ۸۰ درصد بود، ماه آوریل – ماه جاری میلادی – به ۶۸ درصد رسیده است. این نظرسنجی در روزهای ۱۰ و ۱۷ آوریل و در شهرهای یک‌هزار و ۱۸ تن و با خطای سه درصدی انجام شده است.» براساس این نظرسنجی، محبوبیت مورالس در شهر سانتاکروز در پایین‌ترین سطح قرار دارد و تنها ۵۰ درصد از افراد مورد نظرسنجی قرار گرفته در این شهر مورالس را تأیید می‌کنند. سانتاکروز شهری است که در آن گروه‌های مخالف زیادی علیه مورالس در حال فعالیت هستند. محبوبیت مورالس در شهر «ال آلتو» در همسایگی «لاپاس» بیشترین سطح را دارد و این میزان ۸۳ درصد است. در «اکوچاباما» نیز مورالس ماه آوریل ۷۱ درصد حمایت مردم را از آن خود کرده است.

پاول: به حرفم گوش نکردند

ایرنا: در پی انتقاد مخالفان از «بوش» و «رامسفلد» به خاطر کوتاهی در اعزام نیروی کافی به عراق، «کلین پاول» وزیر سابق امور خارجه آمریکا روز یکشنبه اعلام کرد که پیش از حمله آمریکا به عراق به جورج بوش گفته بود باید نیروهای بیشتری به عراق اعزام شود. به گزارش سی‌ان‌ان پاول با بیان این مطلب که رئیس‌جمهوری و وزیر دفاع آمریکا به حرف وی توجه نکردند، از اینکه مسئولان کشورش توصیه‌ای او را نادیده گرفتند، ابراز تاسف کرد. این در حالی‌است که رامسفلد ضمن رد انتقادها در زمینه اعزام نیروی ناکافی به عراق، تصریح کرده است که ژنرال «تامی فرانکس»، ژنرال «جان‌ای زید» و «جورج کیسی» فرماندهانی که بر طرح حمله به عراق نظارت داشتند، تعداد نیروهای اعزامی به عراق را تعیین کردند و او و بوش این موضوع را تأیید کردند.

سفیر پرو از ونزوئلا فرا خوانده شد

فارس: دولت پرو قصد دارد در اعتراض به سخنان هوگو چاوس رئیس‌جمهور ونزوئلا سفیر خود را از این کشور فرا بخواند. به گزارش بی‌بی‌سی وزارت خارجه پرو با بیان آنکه دولت ونزوئلا با قطع قوانین بین‌المللی به صورت مکرر در مسائل داخلی پرو دخالت کرده است، اعلام کرد قصد دارد سفیر خود را از کاراکاس فرا بخواند. این اقدام واکنشی است به سخنان هوگو چاوس که آشکارا از اولانزا اومالا نامزد چپ‌گرای انتخاباتی ریاست‌جمهوری پرو حمایت کرده بود. هوگو چاوس پیش از این کارسیا را رقیب اومالا «دزه» نامیده و اعلام کرده بود در صورت پیروزی وی در انتخابات روابط خود را با پرو کاهش خواهد داد.

اتهام علیه افسر آمریکایی ابوغریب

ایستا: پنتاگون علیه یکی از افسران برجسته اطلاعاتی خود که در زندان ابوغریب خدمت می‌کرد، هفت فقره اتهام جنایی وارد کرد. به گزارش روزنامه ایندپندنت هت اتهام جنایی علیه سرهنگ «استیون جردن» است مسئول مرکز بازجویی زندان ابوغریب در نیمه دوم سال ۲۰۰۳ بود، وارد شده است. او متهم به بدرفتاری با زندانیان از طریق اجبار آنها به عریان شدن و ارباب آنها به وسیله ساق‌های فلزی است. اما به محض آنکه امام جماعت افسری است که طی دو سالی که از رسوایی زندان ابوغریب می‌گذرد مورد اتهام قرار گرفته و قرار است محاکمه شود. وی علاوه بر بدرفتاری با زندانیان هم در ترمز از دستورات افسر مافوق، قصور و اهمال در انجام وظیفه، اظهار عبارات رسمی غلط و نادرست، و تقلب و سوگند دروغ نیز شده است. در متن اتهاماتی که علیه سرهنگ جردن وارد شده، آمده است: جردن بدون کسب مجوز از ژنرال سانچز فرمانده وقت نیروهای آمریکایی در عراق از سگ در بازجویی‌ها استفاده کرده و در سخنان بعدی خود به بازپرسان درباره این امر نیز دروغ گفته بود. این ادعائنامه می‌افزاید: بین ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳ تا ۲۴ دسامبر ۲۰۰۳ جردن زندانیان عراقی را به شدت مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و به نیروهای تحت امر خود دستور داده بود که زندانیان را عریان سازند و آنها را با سگ‌های نظامی بترسانند.